



از ورسای تا تهران



حسین حقیان کرم‌اله
کارشناس علم سیاست

معاهده صلح ورسای بخشی از شهرت تاریخی خود را مدیون این حقیقت است که محتوای آن برای امپراتوری آلمان بسیار ناامیدکننده بود و به همین دلیل شرایط زمینه‌ای را برای جنگ دوم جهانی فراهم کرد. اما علاوه بر آلمان، مذاکرات انجام شده در کاخ ورسای، برای ایرانیان نیز خوشایند نبود. علاوه بر تلفات انسانی و زیان‌های اقتصادی، بخش‌هایی از خاک ایران نیز در اشغال بود. از این جهت، مذاکرات ورسای فرصتی بود برای بیان انتظارات ایران از نظم جدید بین‌الملل. به محض اینکه کنفرانس صلح در ژانویه ۱۹۱۹ در ورسای تشکیل شد، دولت ایران تصمیم گرفت نمایندگانی را اعزام و خواسته‌های خود را به اطلاع دولت‌های فاتح برساند. هیئت ایرانی به ریاست مشاوری‌الممالک انصاری وزیر امور خارجه و محمدعلی فروغی رهسپار فرانسه شد. اما انگلستان اجازه شرکت در جلسات کنفرانس را برای هیئت ایرانی صادر نکرد. به‌رغم تلاش‌های وزیر خارجه ایالات متحده (جورج لانسینگ) برای پذیرش ایران، انگلستان استدلال می‌کرد دولتی که در هنگام جنگ اعلام بی‌طرفی کرده، حق شرکت در جلسات را ندارد. از آن زمان تاکنون، دلایل متعددی برای عدم پذیرش ایران در کنفرانس مذکور بیان شده است. اما پرسش اصلی این است که آیا در صورت پذیرش هیئت ایرانی، با درخواست‌های ایران موافقت می‌شد؟ درخواست‌های ایران در سه قسمت سیاسی، اقتصادی و قضایی ساماندهی شده بود و در هر سه قسمت نیز وجوه پرتنگی از «آرمان‌گرایی» داشت. در قسمت اقتصادی تقاضای غرامت و جبران خسارت شده بود. در قسمت قضایی نیز خواهان برچیده شدن کاپیتولاسیون بود و از همه مهمتر در قسمت سیاسی، ایران خواهان استرداد تمام سرزمین‌هایی شده بود که در قرن نوزدهم از کشور جدا شده بودند. تمام تقاضاها به‌گونه‌ای تنظیم شده بود که گویی ایران دولت فاتح جنگ است. با چنین سیاهه‌ای از درخواست‌ها، ناکامی در مذاکرات چندان دور از انتظار نبود. ناکامی در ورسای تأثیر عمیقی بر محمدعلی فروغی داشت؛ به گونه‌ای که در خاطرات خود آن را تجربه‌ای تلخ می‌دانست. اگرچه به بیان چرچیل: «تجربه همواره به نفع انسان نیست. زیرا هیچ حادثه‌ای دوبار به یک شکل رخ نمی‌دهد» اما اقبال، محمدعلی فروغی را مجدداً در جنگی جهانی مقابل اشغالگران قرار داد. در شهریور ۱۳۲۰ با آغاز حمله متفقین به ایران، محمدعلی فروغی بار دیگر نخست‌وزیر شد. همانند جنگ جهانی اول، اعلامیه‌ی بی‌طرفی مانع اشغال کشور نشده بود و نمایشنامه‌ی پیشین‌باز یگرانی متفاوت در حال اجرا بود. اما این بار فروغی نقش «مرد سیاسی ۱» را برعهده گرفته و بر زمین واقعیت‌ها ایستاده بود. دولت فروغی با اعلام ترک مقاومت، ارتشی از پیش باخته را به پادگان فرستاد و از نابودی زیرساخت‌های کشور در نبردی بی‌حاصل جلوگیری کرد. حال نوبت به مذاکرات رسیده بود. آنچه که متفقین می‌خواستند همکاری و عدم کارشکنی ایران در بسیج تدارکات و امکانات به شوروی بود. امری که فروغی بی‌درنگ آن را تضمین کرد. هرچند او به درستی معتقد بود که امتیازات داده‌شده از سوی ایران، از پیش در مشت اشغالگران بوده است. در طرف دیگر معاهده، متفقین متعهد شدند که حداکثر ۶ ماه پس از پایان جنگ ایران را ترک کنند، استقلال و تمامیت ارضی ایران را نقض نکنند و خسارات اقتصادی وارده بر ایران را جبران کنند. فروغی بر این باور بود که این پیمان موقعیت نیروهای اشغالگر در ایران را دگرگون می‌کند؛ به نحوی که حضور درازمدت آن‌ها در کشور امکان‌پذیر نیست. مذاکره با اشغالگران که ناشی از پذیرش واقعیت‌ها بود، جدای از اینکه ننگ قلمداد می‌شد، ممکن بود به قیمت جان نخست‌وزیر تمام شود. در روز ۱۸ اسفند ۱۳۲۰ که پیمان‌نامه به تصویب مجلس شورای ملی رسید، فروغی هدف ترور قرار گرفت اما خوشبختانه نجات یافت. بعد از تصویب قرارداد ماموریت نخست‌وزیر انجام شده بود، او بلافاصله استعفا داد و ۹ ماه بعد، قبل از اینکه با پیامدهای اصلی پیمان‌نامه مواجه شود، درگذشت. معاهده ایران با متفقین تأثیری عمیق بر روابط خارجی ایران بر جای گذاشت. در هنگامه‌ی بحران فرقه‌های دموکرات در آذربایجان و کردستان، با استناد به همین معاهده بود که ارتش سرخ مجبور به ترک خاک ایران شد. همچنین پرداخت غرامت به ایران در قالب همین معاهده صورت گرفت که ماجرایی انتقال ۱۳ تن طلا از جانب شوروی به ایران، شهرت فراوانی دارد. تمام این دستاوردها از تغییر نگرشی حاصل شد که واقع‌بینی را جانشین آرمان‌گرایی کرده بود. قبول واقعیات، هرچند که ناخوشایند بودند، برای فروغی ادراک مناسبی از هزینه‌ها و فرصت‌های پیش روی ایران را فراهم آورد؛ نکته‌ای که از خلال صفحات تاریخ و تجربه‌ی مردان مکتب سنتی سیاست در ایران آموخته می‌شود این است که سعادت یک ملت از مسیر تطبیق تمایلات و آرزوها بر واقعیات و توانایی‌های آن‌ها کسب می‌شود.

پی‌نوشت:

۱- اشاره به رساله مرد سیاسی افلاطون

درباره
سیاستمداران

تقلا برای بقا

رجب طیب اردوغان رئیس جمهور اقتدارگرای ترکیه این روزها فضای اندکی برای مانور قدرت دارد



هنری بارکی

تحلیلگر مسائل ترکیه

رجب طیب اردوغان، رئیس‌جمهوری پوپولیست و اقتدارگرای ترکیه، اکنون برای بقای سیاسی خود می‌جنگد. مخمصه‌ای که او در آن گرفتار شده، کاملاً ساخته و پرداخته خودش است: در ساعات اولیه ۱۹ مارس سال جاری، اردوغان دستور داد نیروهای پلیس به خانه اکرم امام اوغلو، شهردار محبوب استانبول یورش ببرند. در این حمله، حدود ۲۰۰ افسر پلیس به کار گرفته شدند. امام اوغلو، رقیب سیاسی اردوغان که از او به عنوان یکی از اصلی‌ترین رقبای اردوغان در انتخابات آینده ریاست‌جمهوری نامبرده می‌شد، دستگیر شده و به اتهامات بسیار مشکوکی، از جمله اتهامات بی‌اساس فساد و حمایت از تروریسم، متهم شد. با وجود ممنوعیت تجمعات عمومی در ترکیه، این دستگیری باعث وقوع بزرگترین تظاهرات ضددولتی ترکیه در بیش از یک دهه اخیر شد که به اکثر استان‌های این کشور گسترش یافت. برخی از اعتراضات در استانبول بیش از یک میلیون شرکت‌کننده داشت که بسیاری از آنها جوان بودند.

ممکن است اکرم امام‌اوغلو شخصیتی کاریزماتیک و شایسته باشد و برای اردوغان رقیبی منحصر به فرد و تهدیدآمیز به حساب بیاید اما در حقیقت، تصمیم اردوغان برای دستگیری امام اوغلو این بحران را ایجاد نکرد. تصمیم اردوغان نشان‌دهنده یک ضعف رو به رشد بود. اردوغان از قبل با نارضایتی مردمی گسترده از شیوه حکمرانی‌اش روبه‌رو بود. غرور و سبک رهبری سلطه‌جویانه او، شور و شوق گسترده سابق در میان مردم درباره اردوغان را از بین برده و موجب شد که او بیش از پیش برای مهار نارضایتی غیرقابل کنترل کنونی، ناامید شود. نظرسنجی مرکز تحقیقات پیو در مارس ۲۰۲۴ نشان داد که ۵۵ درصد از بزرگسالان ترکیه نظر نامطلوبی نسبت به اردوغان دارند و به همین علت حزب او در انتخابات شهرداری‌ها در سال ۲۰۲۴ شکست خورد.

عق، دامنه و مدت اعتراضات اخیر پدیده‌ای جدید است: تظاهرکنندگان اعتراضات خیابانی خود را با تحریم‌های سازمان‌یافته علیه کسب‌وکارها و صنایع طرفدار اردوغان، فعالیت‌های آنلاین و نافرمانی مدنی ترکیب کردند. دستگیری امام‌اوغلو همچنین بی‌ثباتی جدیدی را برای اقتصاد ترکیه ایجاد کرد؛ اقتصادی که پیشتر هم در وضعیت نامطلوبی قرار داشت. اردوغان با تشدید فشارها و دستگیری‌های پی در پی صدها نفر از نزدیکان امام‌اوغلو، از جمله همکاران، دوستان، شرکای تجاری سابق، اعضای جامعه تجاری ترکیه و اعضای خانواده، به این رخدادها واکنش نشان داده است. این سرکوب‌ها اکنون کمتر شبیه اعمال یک حاکم اقتدارگرای قدرتمند و بیشتر شبیه به سرکوب یک حاکم در معرض تهدید است که احساس ناامنی و خطر می‌کند. اپوزیسیون ترکیه جسورتر شده است. اپوزیسیون ترکیه اکنون تحت رهبری جدید سازماندهی شده و بسیار پویاتر عمل می‌کند. برای اولین بار در سال‌های گذشته، اپوزیسیون ترکیه به جای واکنشی عمل کردن، خود ابتکار عمل را به دست گرفته و تظاهرات‌هایی را در پایگاه‌های متعلق به حزب حاکم سازماندهی می‌کند.

اگرچه امام‌اوغلو همچنان در زندان است، اما این اردوغان است که در دام افتاده است. مهمترین الزام اردوغان تمديد دوره ریاست‌جمهوری است، زیرا ماندن او در قدرت طبق قانون اساسی به دو دوره محدود شده است و دوره ریاست‌جمهوری او در سال ۲۰۲۸ به پایان می‌رسد. اما کاهش شدید محبوبیت او، توانایی‌اش را برای تغییر قانون اساسی یا برگزاری انتخابات زودهنگام کاهش داده است. چهار سال دیگر، اردوغان مطمئناً دیگر رئیس‌جمهور ترکیه نخواهد بود. این واقعیت که بسیاری از شهروندان جوان ترکیه جرأت کردند علیه او تظاهرات کنند، نشان‌دهنده تخریب غیرقابل برگشت محبوبیت اوست. اردوغان به‌عنوان تنها رهبری که این جوانان تا به حال شناخته‌اند، زمانی رهبری ابدی به نظر می‌رسید و به یکی از واقعیت‌های روزمره زندگی مردم ترکیه تبدیل شده بود. اما دیگر اینطور نیست. اشتباهات اردوغان او را محکوم به فنا کرده است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اگر همین فردا انتخاباتی در ترکیه برگزار شود، او پیروز نخواهد شد. صرف‌نظر از تحولات آینده، سرنوشت میراث اردوغان احتمالاً با تصمیم او برای زندانی کردن رقیب اصلی‌اش مشخص خواهد شد. شاید در آینده بگویند که زمانی یک رهبر قدرتمند اقتدارگرا مانند اردوغان، چطور از حدود اختیارات خود فراتر رفت و دست به زندانی کردن مهمترین رقیبش زد.

▼ مشت محکم

امام‌اوغلو اولین رقیب سیاسی برجسته‌ای نیست که اردوغان زندانی کرده است. صلاح‌الدین دمیرتاش، رهبر شناخته‌شده اپوزیسیون کرد، از سال ۲۰۱۶ پس از دریافت حکم عجیب ۴۲ سال زندان به جرم «تضعیف وحدت ملی» به همراه سه سال زندان دیگر به جرم «توهین به اردوغان» هنوز در زندان به سر می‌برد. تنها «جرم» واقعی